

# زیباترین دیگری

ح.ع شریفی

که تو زیباترین عبادت من  
و اگر بمیرم  
یعنی نقشه‌ی باغی را برایت کشیده‌ام  
و خودم - که دارد می‌آید  
و از شکسته‌های سفالی سایه‌اش پیداست  
دوستت دارد...  
لاره‌جان - نوشته‌ام و دیگر کاری نمی‌شود کرد  
نفسی عمیق بکش  
که اندوه دیگری  
و اندوهی دیگر...

سرخ رود ۱۳۹۱/۵/۱۳

رَف‌چینِ موی رگ‌های نازکِ زن  
راز رویش اناری تلخ  
ماه تابدار و سیندختی تنها...  
بارها پشت دستم نوشته‌ام: عشق تباهی‌ست  
اما باز خیره به خانه می‌برمش...  
این تصویر آبستن  
از حالت ابرویش را؛  
بازو نوشته‌ای سرد و منجمد  
باقی‌مانده از مردی که هرگز خاطراتش را از یاد نبرد  
و خاطراتش هرگز از او یاد نکردند  
دختر جان؛

نوشته‌ام و دیگر کاری نمی‌شود کرد  
اندوه آمده زیر ناخن‌هایم  
و من هدایت انگشتانم را می‌جویم  
تا تو بروی با همان لباس آبی دیدار  
که من توی هیچ‌یک از چشم‌هایم این‌گونه دربه‌در  
تاریخ را به عقب نبرده بودم!  
- دو سال پیش از هر سال

در بیست و یک قرن بازی از پیش باخته‌ای  
با سربازهای خشتی -

«هامنا» نوشته‌ام و دیگری کاری نمی‌شود کرد!  
ما همان هستیم که بودیم  
با هر چهره که به دنبال ما آمدند...  
هزار دیده در آن چهره‌ها جا داشت منجمد  
سگرمه‌های کودنِ مردانه - با حشره‌های علاقه‌اش به زن...  
- امان از ته تیز سکوت -  
با اشک‌های تو پای برادرت را از آسمان شسته‌ام  
و گواه گرفته‌ام بلندی نگاه خدا را